هوالعلیم

# موضوعیت داشتن مواقیت برای احرام

سلسله دروس خارج فقه – عدم جواز احراز از غیر میقات - جلسه ۱۴۸

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

**حج‌های متعدد امام حسین علیه السلام**

همیشه افرادی که همراه ائمه علیهم السلام بودند با خودشان قلم و کاغذ می‌بردند. اخیراً شخصی از ما راجع به این قضیه سؤال کرده بود که دعای روز عرفه در چه سنه‌ای بوده است؟ امام حسین علیه السلام حج‌های متعددی انجام داده‌اند؛ سفر آخرشان هم که به حج منتهی نشد و تبدیل به عمرهٔ مفرده شد و حضرت از مکه بیرون آمدند و حج انجام ندادند. اینکه این دعا در کدام‌یک از این سنوات بوده است، من در جایی ندیده‌ام. خودم هم یک‌وقت دنبالش بودم که به‌دست بیاورم ولی پیدا نکرده‌ام. بِشر بن غالب اسدی و بشیر که باهم برادر هستند از اصحاب امام حسین بودند چون روایت فقهی هم از امام حسین علیه السلام نقل می‌کنند؛ بِشر بن غالب

اسدی راوی بعضی از روایات است و معلوم می‌شود راوی این دعا کسی بوده که اهل حساب و کتاب بوده است. اینها از اصحاب بودند که این دعا را نوشته‌اند و از این قضیه معلوم می‌شود که اینها همیشه با خودشان کاغذ و قلم داشته‌اند. گرچه مسئلهٔ مهمی نیست ـ حالا اگر رفقا تحقیقی کردند ـ ولی دانستنش عیبی ندارد.

آنچه که در این قضیه برای بنده ثابت شده این است که این دعا تا «یا ربِّ یا ربِّ» تمام می‌شود و ادامهٔ آن اضافات است. این مسئله‌ای است که مفروغٌ عنه است. بنده می‌خواهم مقاله‌ای هم راجع به این قضیه بنویسم. اگر در جایی دیدید و تحقیقی کردید که این دعا در چه سالی بوده است، خوب است. بعضی‌ها گفته‌اند که اینها دعا را حفظ کرده‌اند مگر می‌شود دعای چند صفحه‌ای را حفظ کرد؟! آنها که حافظهٔ بوعلی را نداشته‌اند! بوعلی این‌طور بود که هر چیزی را که یک دفعه می‌خواند، حفظ می‌شد. در همان موقع که کتاب قانون را نوشته بود به مسافرتی رفته بود و در آنجا از ایشان می‌خواهند که

قانون را درس بدهد. می‌گوید که باشد و از فردا شروع به درس دادن می‌کند. می‌گویند که یک ماه می‌گذرد تا اینکه کتاب قانون را برایش می‌آورند. می‌بینند آنچه که گفته است با آنچه که در کتاب قانون بوده حتی یک کلمه هم فرق نداشته است. همه که بوعلی نیستند یا ضبط صوت و موبایل که نداشتند. آنها مطالب را می‌نوشتند و چقدر مهم و دقیق بودند و فهم بعضی از اینها چقدر مسئله بوده است.

**تصریح علاّمه طهرانی به شاگردی مرحوم آقای حداد رضوان الله تعالیٰ علیهما**

من به یاد دارم که همیشه در جیب مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ یک دفترچه بود و اکثراً وقتی پیش استادشان بودند حتی تا آن صباح آخر عمر و آن سفری که داشتیم و من حدود هفده سالم بود، [در جیبشان یک دفترچه بود].

این خیلی عجیب است که واقعاً بعضی‌ها چطور می‌گویند که ایشان تصریح به شاگردی آقای حداد نکرده‌اند! من بارها از ایشان شنیده‌ام که می‌فرمودند: «استاد من مرحوم حداد است»، آن هم نه از باب تواضع بلکه از باب واقعیت.

جالب است که همه بدانند، یکی از رفقا که در

یکی از شهرستان‌ها بود و الآن هم در قید حیات است، می‌گفت: «من در آن سالی که به مشهد مشرف شده بودم خدمت مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ رسیدم و گفتم که آقا من می‌خواهم با شما بیعت کنم و آنچه از امر و نهی که می‌فرمایید، سمعاً و طاعتاً بپذیرم، به ایشان دست دادم، ایشان فرمودند: «نه‌خیر، شما با استاد من که الآن در قید حیات هستند، بیعت می‌کنید و من به نیابت از طرف ایشان با شما مصافحه می‌کنم»؛ تصریح بر اینکه شما در این بیعت، با استاد من بیعت می‌کنید. توجه می‌کنید؟! آنها می‌گویند که ده سال بعد از ارتباط با ایشان، باهم رفیق شدند. ده سال قبل را چه می‌دانیم؟! خب ده سال بعدش را هم چه می‌دانید؟! اگر ده سال بعد رفیق بودند و شاگرد نبودند پس چرا به دستورات آقای حداد عمل می‌کردند؟! اگر قضیهٔ ده سال قبل است پس چرا ما می‌دیدیم تا آخر عمر به دستورات استادشان عمل می‌کردند ـ نه فقط ده سال ـ بلکه آن زمانی که ما ایشان را در آن سفر مکه زیارت کردیم سال‌های سال از این مسائل گذشته بود و حتی در

سفری که به دمشق رفته بودند و [ایشان را] زیارت کرده بودند. مطالبی که نوشتند و اصلاً آمدنِ ایشان به مشهد به دستور آقای حداد ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ بوده است و بعد از آن آقای حداد به شخصی که الآن در قید حیات است، فرموده بودند: «چرا فلانی به مشهد نمی‌رود؟! مگر من نگفته بودم که به مشهد برود؟!» آیا کسی که رفیق است این‌گونه حرف می‌زند؟! حالا اگر رفیق است بسیار خوب، ما نمی‌گوییم که رفیق نبودند ولی رفیق که دستور نمی‌دهد. مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام بفرمایند: «چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، برادر من است به پیغمبر دستور می‌دهم که اگر این کار را بکنید خوب است و این کار به صلاح شما است یا این ذکر را بگویید!» ما که همیشه از آن‌طرف دستور می‌دیدیم! اگر خدا یک‌خرده عقل دهد، فکر می‌کنم که همهٔ مشکلات حل شود. إن‌شاءالله خدا فهم بدهد.

ایشان همیشه دفترچه‌ای داشتند و ما می‌دیدیم که ایشان وقتی خدمت آقای حداد می‌رفتند، یک‌دفعه دفترچه‌ای با یک مداد یا یک خودنویس از جیبشان

درمی‌آوردند و شروع به نوشتن می‌کردند و در جیبشان می‌گذاشتند. چون آدم فراموش می‌کند، ما خودمان که در خدمت مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ بودیم بعضی از اوقات می‌شد فقط مطلب را یک دفعه در عمرشان می‌گفتند، یعنی تمام شد و رفت، یعنی یک چیز یک مرتبه افاضه می‌شد و بعد هم تمام می‌شد و دیگر موردی پیش نمی‌آمد و زمینه‌ای نبود.

### لزوم مراقبت با تمام وجود در محضر اولیاء خدا

لذا ایشان آن زمان‌ها خیلی به ما تأکید می‌کردند که انسان وقتی در خدمت اولیاء هست باید با تمام وجود مواظب باشد. ایشان می‌فرمودند: «گاهی از اوقات آن بزنگاه مطلب را با آهسته گفتن رد می‌شدند حالا اگر کسی گرفت که گرفت و اگر نگرفت، نگرفت.» چون بنا نیست که صریح گفته شود، بنا نیست بلند گفته شود، بنا نیست خیلی واضح و آشکار گفته شود حالا سهمیهٔ چه کسی باشد و نصیب چه کسی باشد. لذا ایشان به این مطالب خیلی توجه داشتند.

بعضی از اصحاب ائمه علیهم السلام هم نسبت

به این مطالب دقت می‌کردند و همیشه کاغذ و قلم در دستشان بود، خودشان از شواهد و قرائن می‌فهمیدند که مثلاً امام علیه السلام می‌خواهد دعا بخواند. وقتی قرائن نشان می‌داد زود در مقام برمی‌آمدند که مثلاً کاغذی تهیه کنند و کنار حضرت بایستند و دعایی که [می‌خوانند را بنویسند].

تلمیذ: مثل زمانی که امام رضا علیه السلام به نیشابور تشریف آوردند، افراد چهار هزار قلم در آوردند و نوشتند،[1] ظاهراً رسم بوده است؟

استاد: بله، رسم بوده که وقتی امام یک جا هست همه مواظب بودند چیزی فوت نشود، چیزی از مطالب حذف نشود.

صحبت راجع به احرام بعد از میقات بود چون راجع به قبل از میقات گفتیم که در بعضی از صور جایز است مثلاً اینکه شخص نذر کند، لذا اشکالی که بعضی از فقهاء مطرح کرده‌اند بر اینکه این نذر، خلاف ما أنزل اللَه است صحیح نیست چون این مسئله به نص روایت منجبر می‌شود. وقتی که روایت داریم این کار اشکال

---

[1] الأمالی، ج ۱، ص ۳۰۶.

ندارد، این کار می‌شود ما أنزل اللَه و دیگر از خلاف ما أنزل اللَه خارج می‌شود! این مطالب برای تفنّن بد نیست! مورد دیگر برای افرادی است که می‌خواهند شهر قبل را ـ مثل ماه رجب ـ ادراك كنند و اگر بخواهند به میقات برسند ماه جدید داخل می‌شود، در این مورد روایت داریم که می‌توانند قبل از میقات محرم شوند. همین‌طور موارد دیگری وجود دارد که قبلاً ذکر شد، اینها نشان می‌دهند آنچه که مورد نظر می‌باشد عبارت است از احرام از خود میقات؛ یعنی وقتی که یك فقیه با این روایات روبرو می‌شود به این نتیجه می‌رسد که مقصود و منظور شارع، احرام از میقات است مگر اینکه جنبهٔ دیگری بر مسئلهٔ میقات غلبه کند و باعث شود که مصلحت احرام میقاتیّه، تحت‌الشعاع آن مصلحت اهمّ قرار گیرد که مثلاً همان درك عمرهٔ شهر رجب یا نذر به‌جهت دواعی مختلف اما در غیر این صور باید از میقات احرام بست. لذا ما همین مسئله را در مورد محاذات با میقات مطرح کرده‌ایم که هیچ انگیزه و مصلحت غالبه‌ای بر احرام در میقات نداریم؛

فقط صرف عبور از محاذات است، نه شیء و امر دیگر.

بحث مرض و امثال‌ذلك جدا می‌باشد و روایاتی هم در این زمینه داریم؛ مثلاً عبور از میقات برای شخصی که خوف بَرد دارد یا مریض است و امثال‌ذلك. ولی برای شخصی که از محاذات با میقات عبور می‌کند هیچ جهتی نیست که بخواهد مصلحت غالبه بر احرام از میقات باشد. چطور در طول حیات ائمه علیهم‌السلام هرسال ده‌ها هزارنفر یا در بعضی از سال‌ها صدها هزارنفر از اماکن مختلف حرکت می‌کردند ولی به این نکته واقف نبودند؟! این مطلب محل سؤال است که چطور چنین مسئله‌ای متروك بوده و در افهام و فضای فقهی آنها سابقه نداشته است.

اما مسئلهٔ کسانی که ترس دارند به وقت نرسند، تفاوت می‌کند چون مصلحت دیگری در اینجا جایگزین آن مصلحت میقاتیه می‌شود مثلاً در روایتی کلینی از حلبی نقل می‌کند:

محمّد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن حمّادٍ عنِ الحلبی قالَ: سألتُ أباعبدالله علیه السلام عن رجُلٍ نَسی أن یحرِمَ حتّی

دَخَلَ الحرمَ، قال: قال أبی: «یخرُجُ إلی میقاتِ أهلِ أرضِهِ فإن خَشِی أن یفُوتَهُ الحَجُّ أحرَمَ مِن مکانِهِ فإنِ اِسْتَطاعَ أن یخرُجَ مِن الحَرمِ فلْیخْرُجْ ثُمَّ لْیحْرِمْ.»[1]

ببینید حضرت در اینجا نمی‌فرمایند که از محاذات میقات احرام ببندد بلکه می‌فرمایند که باید به همان میقات خودش برود و از آنجا محرم شود، درحالی‌که شخص مسافتی را طی کرده است؛ یعنی این قضیه تا این حد مهم است. فرض کنید از مدینه تا مکه نود یا هفتاد فرسخ است، حضرت می‌فرماید که باید به میقات خودش برود، اگر اهل عراق است باید به میقات خودش برود، اگر اهل شام است باید دوباره به میقات خودش برود، درحالی‌که أدنیٰ الحل، یعنی مسجد تنعیم در آنجا است.

**موضوعیت داشتن محرم شدن از میقات**

آدم وقتی به این قضیه نگاه می‌کند می‌فهمد که «مَواقیتَ الَّذِی وَقَّتَهُا رَسُولُ الله» فی‌حدّنفسه موضوعیت دارند، یعنی جدای از سایر مسائل اعم از اجزای حج و عمره و امثال‌ذلک، نفس میقات

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبوابُ المواقیت، باب ۱۴، ص ۳۲۸، ح ۱.

موضوعیت دارد، این‌طور نیست که بگوییم: «اگر از میقات شد که شد، اگر هم نشد از همان اطراف محرم شوید، حالا نیّت شما خیر و صالح باشد، اشکال ندارد»! روی این مطلب نظر است، روی این نقطه حساب است و باید لبیک از این نقطه شروع شود. حضرت می‌فرمایند که داخل مکه شدی باید برگردی، هفتاد فرسخ برو و هفتاد فرسخ هم برگرد، صد و چهل فرسخ یا شصت فرسخ برو و شصت فرسخ برگرد که صد و بیست فرسخ می‌شود، این مسئله به این کیفیت است.

ببینید اینها نکاتی است که دقت در اینها راه استنباط را برای انسان باز می‌کند؛ یعنی فضای تشریع و ملاك را در اختیار انسان قرار می‌دهد تا انسان بداند نسبت به یك مسئله چگونه برخورد کند و بداند فضای محکوم شرع، چه خصوصیتی دارد که امام علیه‌السلام از آن فضا تعبیر به این مطلب می‌فرماید: «إِنْ خَشِيَ أَنْ يفُوتَهُ الْحَجُّ» یعنی اگر مفسدهٔ دیگری در اینجا است، «أَحْرَمَ مِنْ مَكانِهِ فَإِنِ اسْتَطاعَ أَنْ يخْرُجَ مِنْ الْحَرَمِ فَلْيَخْرُجْ ثُمَّ لْيحْرِمْ» یعنی اگر می‌تواند از حرم خارج شود و از أدنیٰ

الحل احرام ببندد، این کار را انجام دهد والاّ در خود مکه و از دویرةأهله احرام ببندد.

روایت دیگر روایت عبدالله بن سنان است، این روایت هم روایت خوبی است:

أَبُو علیٍّ الْأَشعَریُّ عَن مُحمّد بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَن صَفْوانَ عن عبدِ الله بن سِنانٍ قال: سألتُ أباعبدالله علیه السلام عَن رجُلٍ مَرَّ علیٰ الوقتِ الّذی یحرِمُ النّاسُ مِنهُ فنَسِی أو جَهِل فلم یحرِم حتّیٰ أتی مَکةَ، فخافَ إِن رَجعَ إِلی الوقتِ أن یفُوتَهُ الحَجُّ فقالَ: «یخرُجُ مِن الحَرمِ و یحرِمُ و یجزِیهِ ذلِک».[1]

گاهی اوقات مخصوصاً در بین زن‌ها اتفاق می‌افتد که فراموش می‌کنند و تصور می‌کنند که احرام بسته‌اند، یك‌دفعه وسط راه به روحانی کاروان می‌گویند که یادمان رفت! «فخافَ إِن رَجعَ إِلی الوقتِ أن یفُوتَهُ الحَجُّ»، راه زیاد است، فرض کنید کسی که از مدینه آمده است، باید هفتاد فرسخ برگردد. «یخرُجُ مِن الحَرمِ و یحرِمُ و یجزِیهِ ذلِك»، از همان أدنیٰ الحل احرام ببندد مثل

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبوابُ المواقِیت، باب ۱۴، ص ۳۲۸، ح ۲.

مسجد تنعیم، دور مکه علامات‌الحل وجود دارند؛ ستون‌های استوانه‌ای هستند که نشان می‌دهند؛ بدایةالحرم در آنجا نوشته است. پس این راجع به مسئلۀ ترس از وقت است.

روایت دیگر:

عن أبی الصَّبَّاحِ الکِنانِی قالَ: سألتُ أباعبدالله علیه السلام عن رجُلٍ جَهِل أن یحرِمَ حتّی دَخَلَ الحَرَمَ کیف یصْنَعُ، قال: «یخْرُجُ مِن الحَرَمِ ثُمّ یهِلُّ بِالْحَجِّ».[1]

اهلال و تثبیت تلبیه به حج در اینجا مدّنظر است. از اطلاق این روایت معلوم می‌شود که شخص فرصتِ برای میقات ندارد. بعضی‌ها از این روایت استفاده کرده‌اند که خروج به میقات مستحب است چون اطلاق دارد.[2] ولی وقتی که ما به خصوصیات روایات دیگر نگاه کنیم، این مسئله روشن می‌شود

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبوابُ المواقیت، باب ۱۴، ص ۳۲۹، ح ۳.

[2] المعتمد، ج ۲، ص ۳۴۴:

«... ولو أغمضنا النظر عن ضعف الخبر سنداً لقلنا بعدم وجوب الرجوع بمقتضی هذا الخبر و حمل تلك الروایات علی الاستحباب، ولکن لضعفه لا یمکن الاعتماد علیه فلا حاجة إلی القول بکونه شاذاً و لا قائل بمضمونه.»

که اگر مطلبِ استحباب باشد چطور امام علیه السلام به خودش اجازه می‌دهد که یک مطلب مستحب را بر شخصی تحمیل کند که او هفتاد فرسخ را برگردد؟! آن هم با وسائل آن زمان مثل الاغ و اسب. این اصلاً قابل قبول نیست که امام همین‌طور بفرمایند: «به مدینه برگردد و دوباره از آنجا احرام ببند»، درحالی‌که امر مستحبی است، امام این کار را نمی‌کند یا اینکه بفرمایند که از یلملم که میقات اهل شام است یا ذات عرق و امثال‌ذلک یا وادی عقیق که میقات برای عراق است، شصت فرسخ یا هفتاد فرسخ یا نود فرسخ برگرد و دوباره احرام ببند، درحالی‌که امر مستحبی است. اگر مستحب باشد آیا امام چنین کاری را انجام می‌دهد؟! خیر! پس معلوم می‌شود که امر واجب است. وقتی که امرِ واجب شد، معلوم می‌شود که این روایت که حضرت می‌فرمایند: «یخْرُجُ مِن الحَرَمِ» برای همین موارد است، گرچه در روایت نیامده است؛ مربوط به مواردی که اول اثبات وجوب در آن موارد می‌شود، ـ متوجه شدید؟! ـ بعد تقیید این اطلاق به مواردی مثل خوف از فوت حج

است، همان‌طوری‌که در بعضی از روایات نسبت به این مسئله تصریح شده است.

روایت دیگر، روایت اشعری است ولی با توضیح دیگر و ظاهراً یک روایت است چون یک شخص به دو نحو نقل نمی‌کند بلکه در یک روایت اضافات حذف شده است و به‌طور خلاصه نقل کرده است. همین مسئله برای خود ما هم اتفاق می‌افتد که وقتی می‌خواهیم یک قضیه را نقل کنیم، یک وقت خلاصه نقل می‌کنیم و یک وقت مفصل. آن‌وقت فقهاء در اینجا می‌گویند که دو روایت است، نه! اصلش یک روایت است یعنی یک شخص ناقلِ یک مطلب است ولی در یک جا به‌نحو مجمل از امام علیه السلام نقل می‌کند و یک وقت به‌نحو مفصل‌تر نقل می‌کند. خود رفقا یک حکایت را از من چند نحو ـ با یک اضافاتی ـ شنیده‌اید مثلاً پنج نحو شنیده‌اید؛ در یک جا بعضی‌ها را می‌گوییم، در یک جا نمی‌گوییم، انسان برحسب ضرورت در یک جا دقت بیشتری انجام می‌دهد. مثلاً گاهی اوقات به من می‌گویند که آقا دفعهٔ قبل از شما این قضیه را شنیده‌ایم ولی این مطلب در آن نبوده است! گاهی اوقات انسان

فراموش می‌کند یا ضرورت نمی‌بیند که قضیه حتماً با یک نکاتی بیان شود مثلاً در یک جا می‌بیند که الآن شرایط اقتضا می‌کند که حتماً این نکتهٔ خاص، نقل شود.

روات هم در زمان ائمه علیهم السلام همین‌طور بودند؛ لذا دقت داشته باشید که وقتی راوی از امام علیه السلام یک حدیث را به دو نحو نقل می‌کند، این‌طور نیست که آن راوی متصل به امام علیه السلام، دو روایت نقل نکرده باشد. البته احتمال دارد که در دو مجلس بوده باشد که در یک مجلس از همین قضیه سؤال شده باشد و خود حضرت توضیح بیشتری داده‌اند، ما این احتمال را دفع نمی‌کنیم ولی اغلب به این شکل است که یک مورد بوده است و خود راوی مثلاً در یک جا به‌نحو اجمال و در جای دیگر به‌نحو مفصل نقل کرده است.

روایتِ دیگر:

صَفوانُ عن معاویةَ بنِ عمّارٍ قالَ: سألتُ أباعبدالله علیه السلام عن امرأةٍ کانتْ معَ قومٍ فطَمِثَتْ فأرسلت إلیهم فسَأَلَتْهم فقالوا: ما ندری أَعلیکِ إحرامٌ أم لا و

أنتِ حائضٌ فتَركوها حتّى دخلَتِ الحَرمَ فقالَ عليه السلام: «إِن كانَ عليها مُهلةٌ فتَرجِعُ إلى الوقتِ فلتُحرِم منه فإِن لَم يكنْ عليها وقتٌ فلْتَرجِع إلى ما قدرتْ عليه بعدَ ما تَخرُجُ من الحرمِ بقدرِ ما لا يفوتُها».[1]

### عدم شرطیت طهارت در احرام

به میقات رسیده سؤال کرده است، آن بندگان خدا مسئله را نمی‌دانستند و او هم از میقات رد شده است، الآن هم اتفاق می‌افتد، سؤال می‌کنند. در احرام طهارت شرط نیست حتی با جنابت هم می‌توان محرم شد، حالا بحثش در اجزاء احرام می‌آید.

«أنتِ حائضٌ فتَرَكوها حتّى دخلَتِ الحَرمَ» بندهٔ خدا هم احرام نبست و داخل حرم شد. این قضیه چقدر مهم است که حضرت به این زن می‌فرمایند که به میقات برگردد؛ به هر مقداری که می‌تواند برمی‌گردد، به هر مقداری که نزدیك‌تر است مثلاً می‌تواند دو روز یا سه روز راه برود یا می‌تواند یك هفته راه برود، یعنی

---

[1] وسائل الشيعة، ج ١١، أبواب المواقيت، باب ١٤، ص ٣٢٩، ح ٤.

هرچقدر بیشتر درحال احرام باشد به نفع او است، این معنای کلام امام است. از اینجا ما به استحبابی که در این قضیه وجود دارد، می‌رسیم. خیلی از بزرگان، عرفا و اولیاء بودند که از منزلشان احرام می‌بستند مثلاً نذر می‌کردند که در حال احرام باشند یا بین عمره و احرام حج، استحباب مؤکد است که در همان لباس احرام باقی باشند[1] و آثار احرام بر معتمر مترتّب می‌شود ولی خیلی‌ها الآن از این مسئله غافل می‌باشند. همین پوشیدن لباس احرام ـ گرچه الآن مُحل است ـ آثار احرام را دارد و به‌خاطر همین مستحب است.

اگر درنظر رفقا باشد، من در حواشی بر رسالهٔ اجتهاد و تقلید این مطلب را گفته‌ام که وظیفهٔ مجتهد این است که باید آنچه را که به خیر و صلاح مکلف است به او ارائه دهد و نمی‌تواند امساک کند، حالا مکلف انجام می‌دهد یا نمی‌دهد به خودش مربوط

---

[1] وسائل الشيعة، ج ۱۳، أبواب التقصير، باب ۷، ص ۵۱۴، ح ۱:
«عَن حَفصِ بن اَلبَخْتَرِیِّ عن غیرِ واحدٍ عن أَبی‌عبدالله علیه‌السلام قالَ: "ینبَغی لِلمُتمتِّعِ بالعُمرةِ إلی اَلحَجِّ إذا أحلَّ أَن لا یَلبَسَ قَمیصاً و لْیَتَشَبَّهْ بِالمُحرِمینَ".»

است.[1] در اینجا آیا امام علیه السلام فرموده است که مستحب است بین عمره و حج در احرام باشید یا نفرموده است؟! اگر فرمود، چرا شما نمی‌گویید؟! چرا نباید بگویید؟! مگر ما کاسهٔ داغ‌تر از آش هستیم؟! عزیز من، به‌خاطر رفاه و این حرف‌ها دیگر چیست! قرار است فیضی برسد، این فیض در چنین موقعیّتی می‌رسد و اگر شما به او نگویید این شخص از این فیض محروم می‌شود و شما مسئول هستید! شما باید بگویید؛ می‌خواهد انجام دهد یا انجام ندهد.



لذا وظیفهٔ اهل علم و آنهایی که حاجی می‌برند و روحانی کاروان هستند این است که این مسائل را بگویند. نگویند که راحتی حاجی در این کار است! راحتی یعنی چه؟! این شخص در تمام عمرش یک دفعه به مکه آمده است یا اصلاً ده دفعه آمده باشد، فرقی نمی‌کند، شما در پیش خدا چه حجتی دارید که او را از آن نصیب و فیض خاص که باید با توجه به

---

[1] رساله اجتهاد و تقلید، ص ۳۷۰.

این شرایط و مقارنات به او برسد، محروم می‌کنید؟! چه حجتی دارید؟! درحالی‌که شما این مسئله را می‌دانید و او نمی‌داند. باید به او بگویید، حالا اگر گفت که من حوصلهٔ این کار را ندارم دیگر خودش می‌داند، توجه می‌کنید؟!

این وظیفهٔ مرجع است که این مطالب را برای افراد بیان کند؛ لذا مشاهده می‌کنید که امام علیه السلام در اینجا می‌فرمایند: «به هر مقدار که می‌توانی باید برگردی تا فیض بیشتری ببری.» حضرت نمی‌فرمایند که کار راحت این است که از همان ادنیٰ الحل یا مسجد تنعیم یا از همان‌جا که استوانه‌ها هستند و بدایة الحرم نوشته است، محرم شو! این فیض باید در این شرایط برسد. راحتش بگذار یعنی چه؟! آن کاری را که راحت‌تر است انجام بده یعنی چه؟! مگر کارت سازمان و اداره است که بزنی؟! این یک عبادت است که در تحت شرایطی باید انجام شود؛ باید اثرات مترتّب بر این عبادت در تحت این شرایط باشد و به این کیفیت انجام شود.

لذا اینجا که می‌فرمایند: «فإن لَم یکنْ علیها وقتٌ فلْتَرجِع إلی ما قدرتْ علیه بعدَ ما تَخرُجُ من الحرمِ بقدرِ ما لا یفوتُها»، باید به‌اندازه‌ای که حج فوت نشود مثلاً هفت روز یا ده روز برگردد. من‌باب‌مثال اگر هفت روز تا حج فاصله است، سه روز برود و سه روز هم برگردد که جمعاً شش روز می‌شود و یک روز هم در مکه بماند. نگوید: «حالا که من هفت روز تا حج فاصله دارم پس دو روز می‌روم و دو روز برمی‌گردم»، در این صورت دو روز از او فوت شده است، شاید در همان دو روز یک چیز گیرش می‌آمد؛ یک تغییر و مسئله‌ای پیش می‌آمد.

اینها خیلی مهم است! اینها ریزه‌کاری‌های رسیدن به مطلب است، ریزه‌کاری‌هایی است که امام علیه السلام در این عبارات به آدم می‌آموزد که چگونه انسان باید با این حقایق برخورد کند و مردم را به آن تکلیف و آن وظیفه‌ای که برعهده دارند، آشنا کند. چقدر دقیق است! خیلی دقیق است که حضرت می‌فرمایند: «به‌اندازه‌ای که می‌تواند مسافت را طی کند اگر نمی‌تواند تا میقات برسد، یک‌سومش را برود یا یک‌چهارمش را برود خلاصه به‌اندازه‌ای که

می‌تواند.» آن‌وقت چقدر وظیفهٔ ما سخت می‌شود!

### حکم انجام عمرهٔ مفرده در ماه ذی‌الحجه

تلمیذ: آیا در ایام حج ـ حتی در ماه ذی‌الحجه ـ می‌شود عمرهٔ مفرده انجام داد؟!

استاد: بله، در ماه ذی‌الحجه هم باشد اشکال ندارد ولی برای کسی که ناوی حج نیست، فقط او می‌تواند عمرهٔ مفرده انجام دهد.

تلمیذ: آیا حتماً باید قصد کند؟

استاد: در بعضی از روایات داریم کسی که می‌تواند، باید حج انجام دهد ولی کسی که نمی‌تواند مثلاً فرصت دارد که فقط یک روز بیاید و برگردد، عمرهٔ مفرده فقط برای او است.

تلمیذ: آیا کسی که می‌تواند حج انجام دهد، نمی‌تواند عمره انجام دهد؟

استاد: نه نمی‌تواند. اتفاقاً چندی پیش هم چنین قضیه‌ای را از من سؤال کردند من گفتم که این شخص باید حج انجام دهد. چرا نمی‌خواهد انجام دهد؟! گفتم که چند روز می‌تواند بماند؟! گفتند که پنج روز، گفتم: «پس واجب است که حج انجام دهد» مگر اینکه نتواند و یا طاقت نداشته باشد؛

حالش برای عرفات و غیره اقتضا نکند، لذا عمرهٔ مفرده انجام دهد.

### افضلیت بیشتر در احرام ماندن در عمرهٔ مفرده

تلمیذ: آیا در عمرهٔ مفرده هم هر چه بیشتر در احرام بماند، بهتر است؟!

استاد: بله، هر چه بیشتر بماند بهتر است مثلاً وقتی که طواف را انجام می‌دهد، یک یا دو روز بعد سعی انجام دهد، بهتر است تا اینکه در یک ساعت عین فرفره بگردد! ما این‌طور هستیم ولی هرچه بیشتر بماند، فیضش بیشتر است مگر خود آدم نمی‌فهمد؟! همین‌که می‌فهمد یعنی قضیه‌ای هست دیگر.

### حکم فاصله انداختن بین طواف و نماز طواف

اصلاً سابق این‌طور نبودند، سابق یک عمره انجام می‌دادند، دو، سه، چهار یا پنج روز طول می‌کشید؛ بعد از طواف می‌رفتند و می‌گفتند که حالا دو یا سه روز دیگر می‌آییم و سعی را انجام می‌دهیم، البته بهتر است که بین طواف و نماز طواف فاصله نیفتد؛ یعنی فاصله یک یا دو روز بیشتر نباشد ولی فوریت وجود ندارد و مانند اجزاء صلاتیه نیست، می‌تواند به تأخیر

هم بیندازد.

### حکم فاصله انداختن بین طواف و سعی

اما بین طواف و سعی می‌تواند یک هفته فاصله بیندازد و یک هفته در احرام باشد، ایرادی هم ندارد.[1]

اللهمَّ صلِّ عَلیٰ محمَّد و آلِ مُحمَّد

---

[1] تلمیذ: آیا می‌تواند مثلاً در فاصلهٔ یک هفته‌ای که عمره انجام می‌دهد، طواف مستحب هم انجام دهد؟!

استاد: نه، باید سعی‌اش را انجام دهد.